

از خواجه نصیر تا مکتب اصفهان

ژان کوپر

ترجمه حسین هوشنگی*

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق

دوره‌ای در فلسفه اسلامی از هنگام درگذشت نصیرالدین طوسی (۶۷۲/۱۲۷۴) تا شروع آنچه با عنوان «مکتب اصفهان» شهرت یافته است - مکتبی که با قدری تسامح می‌توان آغازش را در نیمه دوم قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی قرارداد، در برگیرنده حدود سیصد سال فعالیت سخت و سرشار فلسفی در بسیاری از زمینه‌ها می‌باشد. آشنایی بر این برهه از تاریخ برای پی بردن به تحولاتی که علوم نظری در عصر صفوی سپری کرده‌اند، لازم می‌باشد. با این همه و با کمال تأسف این دوره نه به میزان دوره پیشین تاریخ فلسفه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است و تاحدی نه به اندازه دوره پسین آن. بخشی از این بی توجهی را می‌توان به گرایش نویسندگان این دوره به نگارش شروح و تعلیقات بر آثار گذشتگان و نیز شرحهایی بر این شروح و تعلیقات نسبت داد، بخشی دیگر از این بی توجهی نیز از پژوهشگران جدید ناشی می‌گردد - آنانکه این عصر را دوره رکود فلسفی انگاشته‌اند.

اما اگر بنا بر فهم و اهمیت این متون باشد، باید این دیدگاه مورد تجدید نظر قرار گیرد، چون در واقع در شرح و بسط مطالب و مضامین فلسفی این دوره، خواه در قالب شروح و خواه در شکل متون اصلی است که اندیشه‌ها و آرایبی که رفته رفته بر روی هم انباشته

* ترجمه آقای دکتر هوشنگی از متن کوپر در بعضی از موارد تحت اللفظی بود که ما برای فهم خوانندگان ناگزیر شدیم در این موارد دخل و تصرف کنیم تا آنها را از ابهام بیرون آوریم. جعفر آقایانی چاوشی

شد تا موجبات شکوفایی بعدی علوم نظری گردید، قابل درک خواهد شد. این مقاله در پی آن است تا بر پاره‌ای از جریانهای تاریخ فلسفه این عهد اجمالاً مرور کند. از اینرو بسیاری از چهره‌ها و مکاتب مهم را نادیده می‌گذارد. مثلاً هیچ سخنی در باب مکتب ابن عربی که در نوشته‌های جامی به اوج خود رسید، گفته نخواهد شد، همچنین در مورد مؤلفان صوفی هم مشرب و نزدیک با ابن عربی گفتگو نمی‌کنیم. اشعار و شروح این مؤلفان برآشنایی آنها با اندیشه‌های متافیزیکی شیخ اکبر گواهی می‌دهند. از جمله این مؤلفان شیخ شمس الدین لاهیجی نور بخشی صاحب یکی از پرآوازه‌ترین شرحها بر گلشن راز شبستری (متوفاً ۹۱۵/۱۵۰) می‌باشد. او مورد احترام دوانی و جامی بود و قبل از مرگش شاه اسماعیل صفوی سه بار به دیدارش رفت. البته این چشم پوشی به این معنا نیست که چنین مکتبها و شخصیت‌هایی در شکل‌گیری اندیشه فلسفی در عهد صفوی بی‌اهمیت می‌باشند. بلکه از اینروست که آنها خارج از حوزه پژوهش ما قرار دارند. اما دو جریان فکری را که در این مقاله مورد بررسی اجمالی و کلی قرار خواهند گرفت عبارتند از تحول و گسترش فلسفه‌های مشایی و اشراقی از یک سو و جذب این افکار فلسفی در تفکر شیعی از دیگر سو.

در یک طرف دوره مورد بررسی، که به زمان ما نزدیکتر است، دستاورد سترگ صدرالدین شیرازی و به ویژه کتاب اسفار او قرار دارد، این اثر از نظر محققان جدید تألیفی شکوهمند از جریانهای متعدد اندیشه نظری در سنت فلسفی اسلامی می‌باشد.^۱ این جریانها عبارتند از: فلسفه مشایی که نماینده اصلی آن ابن سینا بوده است؛ فلسفه اشراقی که به وسیله سهروردی ابداع شد؛ فلسفه عرفانی ابن عربی و پیروان او؛ کلام معتزله و اشاعره و شیعه. صدرالدین این جریانها را در یک چارچوب فراهم آمده از امامشناسی شیعیان دوازده امامی به هم پیوست.

در طرف دیگر دوره مورد بحث، این جریانها تا حدی و البته نه تماماً، جدا و مجزا از هم قرار دارند اگر چه آمیختن آنها را نباید به شخص واحدی نسبت داد، بلکه این آمیزش در مکتب‌های گوناگون به توسط شماری از اندیشمندان در طی این قرون صورت گرفته

۱. رجوع شود به:

است. حتی در شخصیتی همچون میرفندرسکی (متوفی ۱-۱۶۴۰/۱۰۵۰) که بر پایه آثار موجودش به عنوان یک مشایی شناخته می‌شود، آیین مشایی در نظر ماناگزیر تحت الشعاع آوازه و وجهه او به عنوان یک صوفی قرار می‌گیرد.^۲ از آن پس مناسب است تنها از گرایش غالب به یکی از جریانها سخن گفت. اما آمیزش و تلفیقی که با ملاصدرا به انجام رسید یک آمیزه تفکیک ناپذیر بود. قرارداد نصیرالدین طوسی در آغاز این دوره از آن روی است که او هم آثاری را در طیفی گسترده از رویکردهای فلسفی تألیف کرد اما هیچگاه آنها را در یک اثر واحد به هم پیوسته و منسجم نیاورد. این آثار که در بخش سی و دوم از کتاب فلسفه اسلامی ویراسته سید حسین نصر و اولیور لمن فهرست شده است مبین آن است که طوسی در مقاطع گوناگون زندگی در باب متافیزیک اسماعیلی، فلسفه مشایی، کلام، اخلاق (در معنای عام سنتی آن که در بردارنده اقتصاد و سیاست می‌باشد) و تصوف آثاری نوشت و با فلسفه اشراقی آشنایی داشت و همچنین با اندیشه ابن عربی آشنا بود (دست کم او با صدرالدین قونوی مراسله و مکاتبه داشت و نمی‌توانسته از علایق او بیخبر بوده باشد)؛ اینجا محل ذکر نوشته‌های او به عنوان یک ریاضیدان و منجم و نیز توجه و علاقه او به شعر و شاعری و نظریه پردازی در باب شعر نیست. این درست است که فلسفه یک خصوصیت وحدت بخش در آثار اوست البته اگر فلسفه طبیعی را هم به حساب بیاوریم و گرایش به فلسفه اندیشی در اخلاق و کلام او هم مورد اذعان قرار گیرد. با همه اینها او در نوشتن هریک از اینها گویی شخصیتی متفاوت دارد. مضافاً بر اینکه همو بود که رصد خانه مراغه را پایه گذاری کرد، جایی که مرکزی برای بسیاری از فلاسفه و دانشمندان نسل او و نسل‌های بعد گردید.

کدامند اندیشمندان بسیار بزرگی که در آغاز این دوره قرار می‌گیرند؟ طوسی، خود در ۶۷۲/۱۲۷۴ از دنیا رفت؛ ابن عربی پیش از او در ۶۳۸/۱۲۴۰ در دمشق درگذشته بود؛ و فخرالدین رازی، متأله نامور، که دست کم به جهت شرح خود بر کتاب الاشارات والتهیهات^۳ ابن سینا می‌تواند از زمره فیلسوفان شمرده شود، چنانکه فیلسوفان بسیاری را

۲. رجوع شود به:

Encyclopaedia of Islam, 2nd ed., suppl., s.v. "Findiriski" (Seyyed Hossein Nasr): 308-9.

میرفندرسکی همچنین صاحب تألیفات قابل توجهی در کیمیا بود، و نیز در نتیجه سفرهای متعدد به هند، تألیفات دارد که گویای علایق عمیق او به هندوئیسم است.

۳. فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسین الرازی، اصولاً به عنوان یک متکلم معروف است. او

در میان شاگردان او می‌توان برشمرد، در ۶۰۶/۱۲۰۹ وفات کرده بود. افضل الدین محمدکاشانی مشهور به بابا افضل دیگر فیلسوف شاخص نسل پیش از طوسی است که به احتمال قوی در تاریخ ۱۴-۱۲۱۳/۶۱۰ بدرود زندگی گفته است.^۴ او در باب یک نکته منطقی در شرح اشارات مورد اشاره و ارجاع طوسی قرار گرفته است و ملاصدرا هم در نوشتن کتاب *الکسیر العارفین* خود^۵ مدیون و مرهون بابا افضل است. بابا افضل غالب آثارش را به سبب تبخّر در نثر فارسی و آشنایی بر اصطلاحات فنی این زبان، به فارسی دلنشین و جذابی نوشته است. او تاکید دارد طریق رستگاری از خلال معرفت نفس صورت می‌گیرد، همین امر، نصر را وا داشته است تا فلسفه او را خودشناسی بخواند.^۶ معرفت شناسی او که بر علم حضوری انسان به خود تاکید دارد، با معرفت شناسی سهروردی به لحاظ پیوند زدن هستی شناسی با معرفت شناسی، قرابت دارد و به نوعی زمینه ساز اندیشه ملاصدرا و رأی او در باب اتحاد عاقل و معقول و عقل می باشد. اگر چه در آثار او اشاره و ارجاع صریحی به تصوف به چشم نمی‌خورد و سبک و اسلوب او مشایی از نوع ابن سیناست، اما در فلسفه او رگه‌ای عرفانی نیز نفوذ کرده است که کزین آنرا عرفان هر مسمی تعبیر کرده است.^۷

دو تن از معاصران طوسی به سبب نگارش متونی که بعدها شرح و تفسیرهایی را بدنیال داشت بلندآوازه گردیدند. این متون با یک شرح از میان شرحها هنوز در مدراس

نوشته‌های عمیق و نکته سنجانه‌ای در باب فلسفه دارد. وی به جهت تمایل به شکاکیت فلسفی از سوی فلاسفه متأخر بسیار مورد خرده گیری و نقد قرار گرفته است.

۴. برای مشروحترین گزارش از بابا افضل در زبان انگلیسی، آثارش و علایق عمده فلسفی‌اش، بنگرید: (Encyclopaedia Iranica, 3, s.v, "Baba Afdal" (W.Chittick):285-91. see also Seyyed Hossein Nasr, Afdal al- Din Kashani and the Philosophical world of Khwaja Nasir al-Din Tusi, in Michael E. Marmura (ed.), *Islamic Theology and Philosophy: Studies in Honor of George. F.Hourani* (albany, 1984): 249-64.

بیشتر آثار او چاپ شده است نگاه کنید به: م. مینوی و ی. مهدوی، مصنفات افضل الدین محمد مراغی کاشانی، چاپ دوم، (تهران، ۱۳۶۷).

۵. در هردوی این موارد بنگرید به مقاله چیتیک که در پی نوشت ۴ مورد استناد قرار گرفته است.

6. See Nasr, *op.cit.*: 260.

7. See Henry Corbin, *Avicenna and the Visionary Recital*, trans. Willard R.Trask, (London, 1960):13.

علمیه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. شخصیت نخست، اثیرالدین بن عمر ابهری (متوفای ۶۶۳/۱۲۶۴) است که یکی از شاخصترین شاگردان فخرالدین رازی می‌باشد. او در موصل به دنیا آمد و در هنگام هجوم مغول نخست به دمشق و پس از آن به اربیل مهاجرت کرد. نصیرالدین طوسی شرحی بر کتاب منطقی او، تزییل الافکار، نوشت اما کتاب الهدایة او که در باب مابعدالطبیعه و طبیعیات^۸ بود و هنوز به عنوان متن درسی به ویژه در شبه قاره هند با شرح ملاصدرا^۹ مورد استفاده است از جایگاه مهمتری برخوردار است. کتاب ایساغوجی او یک مدخل بر مطالعه منطقی به زبان ساده بود. این کتاب در قرن هفدهم/ یازدهم به لاتینی ترجمه شد.^{۱۰} دو کتاب لباب الاشارات و المحصول که گفته می‌شود به ترتیب بنابه الگوی کتابهای معروف ابن سینا [الاشارات و التنبیها] و التحصیل بهمینار^{۱۱}، شاگرد ابن سینا، نوشته شده است، نیز به او نسبت داده می‌شود. این دو کتاب گواهی است بر یک زنجیره استاد - شاگردی که ابن سینا را با نسل فیلسوفان زمانه طوسی پیوند می‌دهد، سلسله‌ای که معمولاً به قرار زیر ارائه می‌شود: ابن سینا - بهمینار - ابوالعباس لوکری - افضل الدین جیلانی - صدرالدین سرخسی - فریدالدین داماد النیشابوری، فرد اخیر شاگرد فخررازی و استاد نصیرالدین طوسی نیز می‌باشد.^{۱۲}

شخصیت دیگر معاصر طوسی، فیلسوف و منطقی شافعی مذهب، نجم‌الدین علی بن عمر الکاظمی القزوی مشهور به دبیران (متوفای ۶۷۵/۱۲۷۶) می‌باشد. او شاگرد ابهری بود و در جوین که امروزه در افغانستان فعلی قرار دارد، به تدریس اشتغال داشته است. (در این مکان بود که بقولی قطب‌الدین شیرازی را بسوی خود جلب کرد تا نزد او برای مدتی تحصیل کند.) او همچنین در رصدخانه طوسی در مراغه که در تاسیسیش هم دخیل بود،^{۱۳} تدریس می‌کرد. دو کتاب ماندگار و بسیار شرح شده^{۱۴} او الرسالة الشمسیة در

۸. بنگرید به مدرس رضوی، احوال و آثار... نصیرالدین طوسی، (تهران، ۱۳۵۵): ۱۸۳.

۹. صدرالدین شیرازی، شرح الهدایة الاثریة، چاپ سنگی. (تهران، ۱۲۳۸). دیگر شرح مشهور، شرح میرحسین معین‌الدین المیبدی، تألیف شده در ۸۸۰/۱۴۷۵ می‌باشد.

۱۰. جهت شروحو بر این کتاب و ترجمه لاتین آن بنگرید:

Encyclopaedia Iranica, I, "Abhari" (G.C. Anawati): 216-17.

۱۱. بنگرید مدرس رضوی، همان کتاب: ۱۸۴. ۱۲. بنگرید مدرس رضوی، همان کتاب: ۶ و ۱۷۱.

۱۳. برای دبیران کاظمی بنگرید مدرس رضوی، همان کتاب: ۸-۲۲۶ و:

Encyclopaedia of Islam, 2nd ed., 4. "al-Katibi" (M. Mohaghegh): 762.

منطق^{۱۴} و حکمة العین در مابعدالطبیعه است. حکمة العین معمولاً با شرح البخاری^{۱۵} خوانده می‌شود (ضمناً این یکی از منابع کتاب اقبال، سیرفلسفه در ایران، می‌باشد). او تحت تأثیر آراء فخرالدین رازی قرار داشت و بر دو کتاب او، الموصول و الملخص، شرح نوشت. او برهان اثبات واجب الوجود را که مبتنی بر امتناع تسلسل است نفی و نقض کرد و در رساله فی اثبات الواجب برهان دیگری را طرح کرد.

از میان شاگردان طوسی دو تن از برجستگی خاصی برخوردار هستند: این دو قطب الدین شیرازی (۱۳۱۱/ ۷۱۰ - ۱۲۳۶/ ۶۳۴) و علامه حلّی (۱۳۲۵/ ۷۲۶ - ۱۲۵۰/ ۶۴۸) می‌باشند. قطب الدین به خاطر علایق اشراقی خود که موضوع تحقیق جدیدی هم قرار گرفت،^{۱۶} شایسته توجه بیشتری است. جدای از تحصیل نزد طوسی (اشارات ابن سینا را نزد او خواند) و نزد دبیران کاتبی، او همچنین در تصوف و عرفان نیز تبخّر داشت (پدرش از مریدان شهاب الدین عمر سهروردی (متوفای ۵-۱۲۳۴/ ۶۳۲) بود. طبق روایتی قطب الدین با جلال الدین رومی ملاقات داشته است و مسجل است که نزد صدرالدین قونوی، جانشین و داماد مولوی، حدیث و همچنین عرفان را فرا گرفته است. او علاوه بر این مؤلف شرحی بر حکمة الاشراف سهروردی است. این شرح با اینکه به میزان بسیار بر شرح مقدمتر شمس الدین شهرزوری اتکا دارد ولی عملاً به عنوان متن درسی فراگیر تا زمان حال، شرح شهرزوری را از دور خارج کرده است. قطب الدین فلسفه اشراقی شیخ را با اصطلاحات مشایی تفسیر و تشریح می‌کند و بر این نکته تأکید

۱۴. برای ترجمه انگلیسی بنگرید:

The Logic of the Arabians (Risala-i-shamsiyya), Arabic text with Eng. trans. by A. Sprenger, First Appendix to *Dictionary of the Technical terms...* (Kashahf istilahat al-funun) (Calcutte, 1854).

مهمترین شروع متعلق به سعدالدین تفتازانی و قطب الدین شیرازی است که هنوز در مدراس علمیه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

15. Najm al-Din ali ibn'Umar Al-Katibi al- Qazwini, *Hikmat al-ayn*, with commentary of Shams al-Din Muhammad ibn Mubarakshah al-Bukhari, ed. with intro. by jafar Zahidi (Mashhad, 1975). Glosses on this commentary were written by Qutb al-Din al-Shirazi, Ali ibn Muhammad al-Jurjani (al-Sharif), and others. The Allamah al-Hilli also wrote a commentary on the *Hikmat al-ayn*.

16. John Walbridge, *The Science of Mystic Light: Qutb al-Din al-Shirazi and the Illuminationist Tradition in Islamic Philosophy* (Cambridge, Mass., 1992).

دارد که حکمة الاشراق سهروردی هم در دیگر آثار بیشتر مشایب شیخ اشراق و هم در سنت کلی فلسفی اسلامی، استمرار داشته است.^{۱۷} اثر دیگر قطب الدین کار دایرة المعارف گونه او ذرة التاج قره الیدیاج (تاج مروارید نشان و ابریشم درخشانده) به فارسی تألیف شده است. در حالی که بخشهای فلسفی این کتاب به لحاظ سبک کاملاً مشایب می باشد، ابتناء تمام عیار آن بر حکمة الاشراق هم مسجل شده است.^{۱۸} علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر (۱۳۲۵ / ۷۲۶ - ۱۲۵۰ / ۶۴۸) یکی از پرآوازه ترین عالمان شیعی است که شهرتش به ویژه به سبب مهارت و ابتکاراتش در فقه و اصول فقه و کلام می باشد.^{۱۹} آموزشهای اولیه او در حله و تحت تعلیم پدر و دایی مادری اش، محقق حلی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن (متوفای ۱۲۷۷ / ۶۷۶) و همچنین دیگر عالمان این پایگاه و مرکز شیعی تکمیل شد. او در حله حدیث، کلام، فقه و اصول فقه را خواند. اگر چه حضور حلی را در مراغه هیچ گزارشی تأیید نمی کند ولی او در پیش نصیرالدین طوسی فلسفه و به ویژه الهیات شفای ابن سینا و نیز احتمالاً کلام و منطق را فرا گرفته و نزد کاتبی قزوینی نیز فلسفه و منطق را خوانده است. او بر تجرید الاعتقاد و قواعد العقاید طوسی در کلام، و بر الرسالة الشمسیه و حکمة العین کاتبی شروچی را نوشت.^{۲۰}

کاتبی همچنین او را با آثار فخرالدین رازی و محمد بن نامور خونجی آشنا کرد. علامه حلی همچنین احتمالاً با آثار ابن عربی از طریق شمس الدین کیشی (متوفای ۱۲۹۶ / ۶۹۵) آشنا بوده است. حلی پیش از تلمذ نزد طوسی و کاتبی، نزدیکش در بغداد تحصیل کرده بود. او همچنین نزد عزالدین الفاروش الواسطی، یک شاگرد سهروردی، درس آموخت و در میان آثار علامه شرحی بر تلویحات سهروردی^{۲۱} دیده می شود. اما

17. For translations into French the latter part of Suhrawardi's text together with selection from both Qutb al-Din's commentary and Sadr al-Din al-Shirazi's glosses see: Shihabodin Yabya Sohravardi, Shaykh *al-Ishraq*, *Le Livre de la sagesse orientale: Kitab Hikmat al-Ishraq, commentaires de Qotboddin Shirazi et Molla Sadra Shirazi*, trad. et notes Henry Cobin, etabl. Christian Jambet (Lagrasse, 1986).

18. See Walbridge, *op.cit.*: esp. chapter 3:79-125.

19. For the Life of al-Hilli see especially Sabina Schmidtke, *The Theology of al-Allama al-Hilli* (d.726/1352)(Berlin,1991):9-40.

۲۰- شرح دوم با نام ایضاح المقاصد، در سال ۱۹۵۹ م در تهران چاپ شده است.

21. *Kashf al-mushkilat min kital al-talwihat*. for al-Hill's teachers see Schmidtke,

اکثر آثار فلسفی او از میان رفته است و تنها شاگرد او که در حوزه فلسفه شهرتی به دست آورد، قطب الدین الرازی (متوفای ۱۳۶۵/۷۶۶) بود.^{۲۲} دست‌آودهای سترک و گستره علمی حلّی بعدها الگویی برای تحصیلات علوم شیعه امامیه گردید. و با آنکه او یک فقیه و متکلم بود و رغبتی به فلسفه نشان نمی‌داد، باز هم می‌بایستی آثار فلسفه را مطالعه کرده باشد چراکه به روش شناسی [=اصول فقه] وقوف کامل داشت. فی الواقع کلام امامی و روش شناسی فقهی [=اصول فقه] بعد از حلّی چنان با اصطلاحات و اسلوب فلسفه در هم آمیخته شد که آن دو برای کسی که بر علوم عقلی آگاهی نداشت حقیقتاً درنیافتنی می‌شد. شاگرد برجسته حلّی در فلسفه و منطق قطب الدین الرازی است.^{۲۳} او همچنین نزد عالم بزرگ سنّی عضدالدین ایجی (متوفای ۱۳۵۵/۷۵۶) درس آموخت. محمد بن مکی العاملی؛ فقیه امامی، شهید اول، (متوفای ۱۳۸۴/۷۸۶) از جمله شاگردان او می‌باشد. شهید اول در آمل و در اواخر عمر رازی نزد او تلمذ کرد.^{۲۵} اگرچه شافعیان برآنند که رازی از زمره آنان می‌باشد، شهید به امامی بودن رازی اعتقاد داشت. رازی در منطق شرحی بر الرسالة ال^{۲۶} شمسیه کاتبی و شرحی بسیار مهم نیز بر مطالع الانوار ارموی در منطق نوشت لکن کار و اثر اصلی فلسفی او شرح الشرحی است که بر الاشارات ابن سینا به رشته تحریر درآورده است.

نوشته‌ای از او نیز با عنوان المحاکمات بین شرحی الاشارات معروف است، عنوان این

→

op.cit.:12-22. Schmidt's monograph also contains a detailed bibliography of al-Hilli's works. 22. *ibid.*:39.

۲۳. بنگرید: حلبی، علی اصغر، تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، چاپ دوم (تهران ۱۹۸۳م): ۸۰-۴۷۷)

۲۴. عزالدین عبدالرحمن بن رکن‌الدین بن عبدالغفار البکری الشبانکاری الایجی، فقیه شافعی و متکلم اشعری که آثارش در باب کلام و اصول فقه می‌باشد.

۲۵. سید شریف جرجانی (۸۱۶/۱۴۱۳ - ۷۴۰/۱۳۳۹، منطقدان، فیلسوف و متکلم معروف در سال ۷۶۶/۱۳۶۵ برای تحصیل نزد رازی به هرات سفر کرد. اما رازی که در آن هنگام در شرف مرگ بود، از او خواست تا به مصر سفر کند و نزد شاگردش مبارکشاه تحصیل نماید. جرجانی با این حال در هرات ماند و در نزد محمد الفناری به شاگردی پرداخت. البته او مبارکشاه را به هنگام سفر خود از مصر ملاقات کرد.

۲۶. این شرح با عنوان تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرسالة الشمسیه، در سال ۱۸۸۷ در تهران به چاپ رسیده و هنوز در حوزه‌های علمیه بعنوان متن مقدماتی در منطق مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

کتاب خود‌گویای محتوا و ارزیابی منتقدانه آن می‌باشد. این کتاب عنوان صاحب المحاکمات را برای رازی کسب کرده است.

آشنایی محتمل علامه حلّی با افکار ابن عربی پیشاپیش گذشت چنانکه مکاتبه صدرالدین قونوی، شاخصترین شاگرد ابن عربی، با نصیرالدین طوسی ذکر شد^{۲۷}، اما آمیختن تعالیم شیخ اکبر با اندیشه امامی که مقدر بود در اثر ملاصدرا به ثمر بنشیند، با سه شخصیت آغاز می‌شود که اندکی بیرون از جریان کلی فلسفه و نظام آموزشی امامی قرار داشتند. مهمترین این سه شخصیت، بی تردید سید بهاء‌الدین حیدر آملی (۷۸۷/۱۳۸۵ بعد - ۱۳۲۰ یا ۱۳۱۹/۷۲۰ یا ۷۱۹) بود. آنچه از زندگی او می‌توان دانست، ماحصل دو گزارشی است که او از زندگی‌نامه خویش داده و آنها را در سالهای ۶-۱۳۷۵/۷۷۷ و ۷۸۲/۱۳۶۰، هنگام اقامت در نجف، نوشته است. آخرین کتابی که از وی باقی‌است همان رساله فی العلوم الالهیه، است که هنگام شصت و پنج سالگی اش در ۷۸۷/۱۳۸۵ نوشته شده است. بعد از این کتاب چیز بیشتری از او نمی‌دانیم^{۲۸}. حیدر آملی در آمل در شمال ایران به دنیا آمد و در آنجا و استرآباد و اصفهان تحصیل کرد. او برای مدت کوتاهی به خدمت حاکم طبرستان، فخرالدوله حسن بن شاه کیخسرو بن یزدگرد، درآمد. یک تجربه ژرف عرفانی موجب کناره‌گیری اش از زندگی درباری در سی سالگی اش شد. وی عازم حج شد و در خرقة صوفیان به عتبات شیعیه، اورشلیم، مکه و مدینه سفر کرد و پس از آن باقی عمرش را تا آخرین تاریخی که از او می‌دانیم، در عراق سر کرد. ابتدا در بغداد اقامت گزید و آنجا نزد فیلسوف نصیرالدین علی بن محمد علی کاشانی الحلّی (متوفای ۷۵۵/۱۳۴۵)^{۲۹} و نیز در پیش پسر علامه حلّی، فخرالمحققین

۲۷. به فصل قبل رجوع شود.

28. For Haydar Amuli's life and works see *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., suppl.: 363-5, 363-5. "Haydar-i Amuli" (J. van Ess), *Encyclopaedia Iranica*, 1, "Amoli, Sayyed Baha-al-din Haydar..." (E. Kohlberg): 983-5, and the French (Henry Corbin) and Arabic (Osman Yahya) introduction to Sayyed Haydar Amoli, *La Philosophie shi'ite* (Tehran and Paris, 1969); see also Henry Corbin, *En Islam iranien: aspects spirituels et philosophiques*, 3 (Paris, 1972): 149-213.

۲۹. نصیرالدین کاشانی آثاری درباره فلسفه و فقه و کلام تألیف کرده که از آن جمله است تعلیقاتی بر شرح فاضل اصفهانی بر تجرید طوسی و تعلیقاتی بر شرحی بر اشارات ابن سینا و تعلیقاتی بر الرسالة الشمسیه.

محمد بن حسن الحللی (متوفای ۱۳۷۰/۷۷۱) ۳۰ درس آموخت و نهایتاً در نجف سکنا گزید. از سی و چهار کتاب فهرست شده او تنها هفت کتاب باقی مانده است. از میان این آثار نص النصوص، شرحی بر فصوص الحکم ابن عربی ۳۱ و جامع الاسرار و منبع الانوار، تأویلی از شریعت ۳۲ امروزه کاملاً شناخته شده‌اند. همچنین از او یک تفسیر بزرگ بر قرآن به نام المحيط الاعظم به جا مانده است. ۳۳

از نظر سید حیدر آملی تشیع و تصوف لازم و ملزوم یکدیگرند. مومن حقیقی یک مؤمن «ممتحن» است که فعل، آداب و بصیرت عرفانی شریعت، طریقت و حقیقت را توأم می‌کند و ائمه دوازده‌گانه، مبصران و راهنمایان در هر سه سویه و ساحت اسلام می‌باشند. از این رو اسلام حقیقی، اسلام شیعه فقهاتی یا اسلام صوفیانه که (بنا بر فرض) منشاء شیعی خود را نفی می‌کند، نیست بلکه اسلامی باطنی است که در آن به معرفت از طریق امامان می‌توان نائل آمد. آثار او به شدت تحت تأثیر ابن عربی است هرچند از او در یک جهت و مسأله مهم فاصله می‌گیرد. در اندیشه شیخ اکبر ایده و انگاره ولایت اوج و ذروه خود را در شخص عیسی می‌یابد که ختم مطلق ولایت است و بنابه نظر برخی از پیروان ابن عربی خود او ختم مقید ولایت می‌باشد. اما در نظر یک شیعی، ولی همان امام است و سید حیدر آملی حضرت علی «ع» را به عنوان اولین امام جایگزین امامی می‌کند که ابن عربی آن را در خور عیسی دانسته بود و مهدی، ولی حاضر و امام

۳۰. مکاتباتی میان حیدر آملی و فخرالمحققین درباره موضوعات منطقی و فقهی تحت عنوان المسائل الآملیه بصورت دست نوشته‌ای از سید حیدر باقی مانده است. اگرچه اثر دیگر او که به استادش تقدیم کرده بود و به موضوع سکوت علی بن ابیطالب در برابر خلفای سه گانه مربوط می‌شد، رساله رافعة الخلاف وجه سکوت امیرالمؤمنین امروزه مفقود است.

31. Sayyid Haydar Amuli, *Le Texte des Textes (Nass al-nosus...)*. Les Prolegomenes, ed. H. Corbin and O. Yahya (Tehran and Paris, 1974).

32. Edited by H. Corbin and O. Yahya in *La Philosophie shi'ite*. 2-619.

۳۳. دو اثر دیگر حیدر آملی چاپ شده است یکی رساله نقد النود فی معرفة الوجود، است که به اهتمام هانری کربن و عثمان یحیی در: H. Corbin and O. Yahya in *La Philosophie shi'ite*، (620-710) چاپ گردیده است. این اثر خود تلخیصی از رساله الوجود فی معرفة المعبود اوست که مفقود است.

اثر دیگر او اسرار الشریعه و اطوار الطریقه است که به اهتمام م. خواجه‌ای در سال ۱۹۸۳ در تهران چاپ شده است. این رساله به زبان انگلیسی نیز ترجمه گردیده است:

Sayyid Haydar *Inner Secrets of the Path*, trans. Assadullah al-Dhaakir Yate (Shafresbury, 1989). Amuli,

دوزادهم، را به عنوان صاحب ختم مقید ولایت می‌داند. در این مساله او از دو عارف ایرانی متقدم، سعدالدین حمویه (۱۲۵۲/۶۵۰-۱۱۹۱/۵۷۸) و نجم‌الدین دایه (متوفای ۶۵۴/۱۲۵۶) پیروی کرده بود.^{۳۴}

تأثیر حیدر آملی را بر فلسفه بعد از خودش در محیط و فضای فرهنگی ایران می‌توان در همدریف قراردادن تشیع و تصوف، به ویژه در شکل و تعبیر محی‌الدینی آن، باز یافت. او هیچ طریقتی را تأسیس نکرد و نه حتی سر نهادن خود او به هیچ طریقتی در مکتوبات او آشکار و عیان نیست. در عوض او مثال و نمونه تشیع معنوی است که به ائمه «ع» به عنوان تنها سرچشمه‌های معرفت و به مثابه هادیان به درک طبیعت حقیقی وجود یعنی خداوند، روی می‌آورد و توسل می‌جوید. کسب این معرفت از یک سو حاصل استدلال و تحلیل و از سوی دیگر از طریق آداب روحانی و اشراقات عرفانی به دست می‌آیند. نقطه دقیق تعادل میان تعقل و مکاشفه، میان عقل و قلب، تا آنجا که اینها در والاترین سطوح خود قابل تمایز باشند، در میان صوفیان شیعی متأخر و عرفا، متفاوت است و همین اختلاف تعیین‌کننده شکل آموزه‌های آنها می‌باشد. با این وصف تمایل زیاد به هر جهت یک ضعف و کاستی و نشانه انحراف از مسیر مستقیم اسلام حقیقی شناخته می‌شود. این نکته‌ای است که در آثار سهروردی هم بدان تأکید شده و مکرر مورد اشاره ملاصدرا واقع گردیده است. هرچند به طور کلی باید گفت که عقیده شیعی متأخر با روی خوش نشان ندادن به طریقت صوفیه و با عزمش نسبت به حفظ اتکاء اختصاصی معنویت خود بر ائمه و لاغیر، منتقد حیدر آملی باقی مانده است.

افراد باقی مانده‌ای که هم اکنون از آنها یاد خواهد شد، به قرن نهم/پانزدهم تعلق دارند و تمامی آنها گواهی بر تعامل و پیوند درونی جریانهای گوناگون در تفکر نظری اسلامی هستند، تعاملی که مشخصه این ادوار می‌باشد. بسیار دشوار است که میان این فلاسفه ارتباط برقرار کرد. نیز با در نظر گرفتن سطح فعلی پژوهشها حتی به سختی می‌توان از تأثیری که آثار آنها بر فلسفه بعد از خود داشته‌اند، سخن گفت. با وجود این می‌توان گفت هریک از آنها آثار مهمی به جا گذاشته است که بر تأثیر بی‌وقفه بر فلسفه

۳۴. برای آگاهی از مفهوم ولایت و ختم ولایت در اندیشه ابن عربی به اثر زیر مراجعه شود.

طی این قرن گواهی می‌دهد. مسجّل است که صائِن الدین علی بن محمد بن افضل الدین محمد ترکه الخجندی اصفهانی، مشهور به ابن ترکه، (متوفای ۱۴۳۲/۸۳۵) یکی از اولین کسانی است که در صدد برآمد تا فلسفه‌های مشایی، اشراقی را با رگه‌های محی‌الدین در یک چارچوب باطنی گری شیعی متحد سازد^{۳۵} ابن ترکه به یک خاندان اصفهانی از علماء تعلق دارد. وی حدود پنجاه و هفت اثر در فلسفه و عرفان مشتمل بر شروحاتی بر فصوص الحکم ابن عربی و بر متون اصلی بسیاری در شعر عرفانی، تألیف کرد. بخش اعظم این آثار هنوز به زیور طبع آراسته نشده است. هنگامی که اصفهان به وسیله تیمور لنگ مورد تهاجم قرار گرفت، او به سمرقند تبعید شد اما به هنگام مرگ تیمور توانست به اصفهان مراجعت کند. پرنفوذترین اثر او احتمالاً کتاب تمهیدات الفوائد می‌باشد. این کتاب شرحی بر قواعد التوحید ابو حامد محمد اصفهانی می‌باشد.^{۳۶} ابو حامد یک فیلسوف مشایی بود که صوفی شده بود، و در صدد بود در این اثر موجز این وحدانیت خدا را بر پایه آموزه‌های ابن عربی بنا کند. ابن ترکه همچنین عاظم به علم اسرار اعداد بود و آن را در نوشته‌های خود وارد کرده است.

چهره دوم از این جرگه ابن ابی جمهور احسایی (متولد حدود ۱۴۳۳/۸۷۳ متوفای بعد از ۱۴۹۹/۹۰۴) می‌باشد.^{۳۷} او در احساء (امروزه بخشی از عربستان سعودی مقابل بحرین) به دنیا آمد. تحصیلاتش را همان جا تحت تعلیم پدرش آغاز کرد سپس به نجف عزیمت کرد. بعد سفرهایی به سوریه، مکه (برای حج)، بغداد، مشهد و استرآباد انجام داد. او در بیشتر علوم متداول زمانه خود آثاری نوشت که شامل اصول فقه، حدیث و کلام (به ویژه در امامت) می‌شد تنها کتاب معظم تألیفی او که آوازه‌اش بر آن استوار

35. For the life and works of Ibn Turkah, see Sayyid 'Ali Musawi Bihbahani, *Ahwal waathar-i Sain al-Din Turkah-yi Isfahani*, in M.Mihaghegh and H.Landolt, *Collected Papers in Islamic Philosophy and Mysticism* (Tehran, 1971), Persian section: 97-132. See also Corbin, *En Islam iranien*, 3:chapter 3.

36. Ibn Muhammad Turkah, *Sain al-Din, Tamhid al-qawa'id* (The Disposition of Principles), ed. Sayyid Jalal al-Din Ashtiyani (Tehran, 1976). see also Persian and English introductions to this text by Seyyed Hossein Nasr.

37. For Muhammad ibn 'Ali ibn Ibrahim ibn Hasan Ibrahim ibn Hasan al-Hajar al-Ahsai obn Jumhur, see *Encyclopaedia of Islam*, 2 ed., supplan "Ibn Abi Djumhur al-Abasi" (W. Madelung): 380. See also Corbin. *En Islam iranien s.v. index*

است، المجلی^{۳۸} می‌باشد. المجلی در قالب شرحی بر کتاب خود او با عنوان مسالک الافهام فی علوم الکلام نوشته شده است. مانند اثرا بن ترکه، این کتاب هم کلام، فلسفه‌های مشایی و اشراقی و تصوف ابن عربی را با هم تلفیق می‌کند و همه را در چارچوب امام شناسی شیعی قرار می‌دهد. البته روشن نیست که تا چه حدی این اثر بر حکمای الهی دوره صفوی مؤثر بوده است، ولی به خودی خود مبین تلفیق نظامهای نظری گوناگون در پرتو آموزه‌های امامیه می‌باشد. این تلفیق در اثر ملاصدرا به اوج خود رسید.

جلال الدین دوانی (۳-۱۵۰۲/۱۴۲۷/۸۳۰) در وهله نخست به مکتب مشایی تعلق داشت ولی در عین حال علایق صوفیانه‌ای از خود بروز می‌داد. اهل دوان نزدیک کازرون در جنوب ایران بود و نخست نزد پدرش که قاضی شهر بود، درس آموخت. پس از انتقال به شیراز مقام صدرالعلمایی را در حکومت یوسف بن جهانشاه قره قویونلو در اختیار گرفت اما از این مقام کناره‌گیری کرد تا مسند مدرسی را در مدرسه بگم (دارالایتام) به دست گیرد. در حکومت آق قویونلو او قاضی فارس شد اما هنگامی که شاه اسماعیل آن منطقه را فتح کرد او از آنجا گریخت. هرچند او دیگر بار و در پایان حیاتش به سوی کازرون عزیمت کرد اما چند روز پس از رسیدن به اردوگاه ابوالفتح‌بگ پایندر که حکومت شیراز را در دست گرفته بود، از دنیا رفت، و در دوان دفن شد. او آثارش را عمدتاً به عربی نوشت گرچه اخلاق جلالی، مشهورترین کار او، رساله‌ای فارسی بود که بر اساس الگوی اخلاق ناصری نوشته بود. بیش از هفتاد و پنج اثر برای او ثبت شده است که حوزه‌های فلسفه، تصوف، کلام را در برمی‌گیرد. از جمله این آثار شرحی است بر هیاکل النور سهروردی مقتول. و نیز سه مجموعه از تعلیقات بر شرح قوشچی بر تجرید خواجه نصیرالدین طوسی (متوفای ۱۴۷۴/۸۷۹) نگاشته است.^{۴۰}

38. Also Known as *Mujla mirat al-nur al-munji*, litho. (Tehran, 1907 and 1910 39 For Dawani See *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., 2, "al-Dawani" (Ann K.S. Lambton): 174.

39. For Dawani see *Encyclopaedia of Islam*, 2, "al-Dawani" (Am K.S Lambton): 147.

۴۰. علاءالدین محمد القوشچی در سمرقند به دنیا آمد و در همان جا ریاضیات و نجوم را نزد امیر الغ بیک تحصیلی کرد. او ریاست یک رصدخانه را در سمرقند عهده دار بود. پس از کشته شدن الغ بیک قوشچی ابتدا به تبریز و پس از آن به استانبول رفت و در همین شهر از دنیا رفت.

اولین این تعلیقات به عنوان حاشیه قدیم شناخته می شود که خود در مجموعه ای دیگر از تعلیقات به نگارش امیر صدرالدین محمد دشتکی (متوفای ۸-۱۴۹۷/۹۰۳) ^{۴۱} مورد نقادی قرار گرفت. دوانی به این تعلیقات که به عنوان حاشیه جدید شناخته می شود پاسخ داد. باردیگر دشتکی نقادیهایش را در مجموعه دیگری از تعلیقات تدوین کرد که به آن هم دوانی در آنچه به عنوان حاشیه اجد شناخته می شود، پاسخ گفت. مجموعه کامل تعلیقات سه گانه دوانی و دو تعلیقه دشتکی، سیدالحکما، مجموعاً به عنوان تعلیقات الجلالیه و الصدريه شناخته می شود. ^{۴۲}

فرزند سیدالحکما، امیر غیاث الدین منصور دشتکی (متوفای ۲-۱۵۱۴/۹۴۸) حاشیه ای بر کتاب تجرید نوشت که در آن خرده گیری بر دوانی را تجدید کرد.

از غیاث الدین دشتکی به عنوان یک کودک استثنایی و نابغه یاد شده است که در سن چهارده سالگی و در حضور پدرش با دوانی مناظره می کرده و در سن بیست سالگی بر هر دو فلسفه مشایی و اشراقی احاطه داشته است. او به واسطه شاه طهماسب به صدرالعمایی منصوب شد اما شاه از عالم قدرتمند، محقق کرکی در بحثی که میان او و دشتکی در باب محاسبه دشتکی از جهت قبله در گرفت، جانبداری کرد (در نتیجه این بحث بود که قبله مساجد در ایران دوباره تنظیم شد) و دشتکی پس از کنار گذاشته شدن با یکی از شاگردان کرکی جایگزین شد و این آغاز استیلای نوآمده هایی بر مناصب دینی در دوره صفوی بود که از حوزه های علمی خارج از ایران با سلسله مراتب و سازمان دینی کهن و مقدم بر دوره صفوی راهی ایران شده بودند. دشتکی از بزرگان علمای امامی عصر خویش در هر دو علوم نظری و فقه و اصول شمرده می شد. او تفسیری بر قرآن نوشت و در باب اخلاق (اخلاق منصوریه و رساله هایی در تصوف و اخلاق)، هندسه، منطق و مابعدالطبیعه هم آثاری را نوشت. او همچنین شرحی بر هیاکل النور سهروردی تدوین کرد و در آن دیگر بار با شرح دوانی بر همان کتاب درافتاد.

با دشتکی حلقه پیوند با مکتب اصفهان صورت می بندد چه این شاگردان که از میان

۴۱. سیدالحکما السید ابوالمعالی بن ابراهیم الحسینی الشیرازی الدشتکی، مؤسس مدرسه منصوریه در شیراز بود. او به وسیله ترکمنها به قتل رسید و در همان مدرسه دفن شد. او یک فقیه شافعی بود و تعلیقاتی بر شرح قطب الدین رازی بر الرسالة الشمسیه نوشت. همچنین رساله اثبات الوجود در باب برهان بر وجود خداوند را به رشته تحریر درآورد، همچنین آثاری در اصول فقه، کلام و معدن شناسی داشت. ۴۲. بنگرید: مدرس رضوی، احوال و آثار... نصیرالدین، ۷-۴۲۶.

آنها به ویژه کمال الدین اردبیلی (متوفای ۱۵۴۳/۹۵۰) شایان ذکر است، بودند که گسستگی با نسل میرداماد را پر می‌کردند. در آغاز دوره موضوع بحث در این مقاله فلسفه دست کم در ایران واقعاً در کلام ادغام شد. سیصد سال بعد، نظامی علمی بوجود آمد که تا شاهد تحقق اتحاد در همه شعبه‌های آن از منطق و علوم طبیعی گرفته تا تصوف باشد و آن در کتاب بزرگترین فیلسوفش صدرالدین شیرازی رخ نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شہناز گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی